

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۷ اپریل ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۲۷۵

مُجدنامه

- ۴۱ -

بود در ترشیز دلاک لئیم	گشته در دکان دلاکی مقیم
تا به آدم، پشت بر پشتش مُدام	الغلام ابن الغلام ابن الغلام
پست فطرت مردکی بی پا و سر	نام او مقصودکِ دلاکِ خر
بخت خرم رو ازو برتافته	نشر محنت، دلش بشگافته
روز تا شب، چاکر برنا و پیر	گشته بر گردِ سرِ برنا و پیر
روز اول، نقشبند خوب و زشت	کرده او را قلتبانی سرنوشت
از کسی، گر نیم نانی یافتی	گفتی از شادی جهانی یافتی
در جهان چیزی، که بودش دسترس	فوطه و مقراض ^۱ و سنگ و تیغ و بس
نه مر او را منزلی، نه خانه ای	کرده هر دم جای در ویرانه ای

^۱ - "مقراض" (بر وزن "محراب" و "معمار" و "مفتاح": کلمه عربی و در معنای "قیچی" ست. این کلمه، که از ماده "قرض" (بریدن) برخاسته است، از نظر صرف عربی اسم آله (بر وزن "مفعال") است. پس "مقراض" اصلاً در معنای "آله بریدن" یا "آله برش" است.

همچو نی، پیوسته از بهر شکم
نالهُ الجوع^۲ او، شام و سحر
برگشاده لب، به بانگ زیر و بم
گوش چرخ هفتمین را کرده کر
فکر دیگر نه مر اورا، غیر نان
کز کجا آرد به کف، یک پاره نان
فارغ از بند نماز و روزه ای
روز و شب کارش همه دریوزه^۳ ای

* * *

^۲ - "جوع" (بر وزن "بوم" و "شوم"): کلمه عربی و در معنای "گرسنه بودن" و "گرسنگی" است. و وقتی "ال تعریف" بر آن وارد گردد، معنی را مشخص و مطابق حال گوینده و متکلم می سازد. درینجا ترکیب "الجوع" مفاهیم این قبیلی را افاده می کند: "وای گرسنه ام" یا "چقدر گرسنگی می کشم" یا "از دست گرسنگی توبه" یا "لعنت بر گرسنگی" و غیر هم.

^۳ - "دریوزه": کلمه دری و در معنای "گدائی" یا "گدائیگری" است. معادل عربی آن "تکدی" (با کاف) است، که در زبان دری/فارسی، بعضاً به غلط در هیئت "تگدی" (با گاف) نوشته و گفته می شود.